

بسم الله الرحمن الرحيم

حرمت اذلال مؤمن

ادله روایی

در حرمت سب مؤمن علاوه بر آیاتی که بیان شد نوبت به ادله دیگر یعنی ادله روایی رسید. در این مقال یکی از ادله، قاعده حرمت اهانت و اذلال و احتقار مؤمن است. در حقیقت این عناوین و تعبیر گوناگون همه اشاره به یک قاعده فقهی در روابط اجتماعی دارد که عبارت است از حرمت اذلال و تحقیر مؤمنین و مسلمین. این قاعده مستند به روایات فراوانی است که برخی از آن‌ها پیش از این مطرح شد. روایات مربوط به این قاعده تحت عناوین مختلفی ذکر شده است.

اهانت

اولین عنوان اهانت بود که در روایت مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي الْحَدِيثَ»^۱ و امثال آن ملاحظه شد و در باب چهل و شش برخی از روایات آن موجود است.

استحقار و اذلال و استخفاف

عنوان تحقیر یا استحقار که بعضی از روایات آن در باب صد و چهل و شش از نظر گذشت و برخی را در ابواب بعدی ملاحظه خواهید کرد. عنوان اذلال مؤمن در باب صد و چهل و هفت و عنوان استخفاف به مؤمن در باب صد و چهل و هشت از دیگر عناوین مطرح شده در این قسم از روایات است. تمامی این عناوین اشاره به یک موضوع و قاعده واحد دارد و آن حرمت اذلال و تحقیر و استحقار و استخفاف و اهانت به مؤمن است. البته تمامی روایات این باب معتبر نیست ولی کثرت آن‌ها در این مقال ما را از پرداختن به سند بی‌نیاز می‌کند.

روایت اول؛ «مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ»

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۶۵.

عنوان باب صد و چهل و هفت اِذْلَال و احتقار است. روایت اول از مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ که بنا بر نظر بعضی معتبر نیست، لکن مبنای توثیق و تضعیف آن بیان شد. روایت از امام صادق (علیه السلام) نقل شده مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ الْحَدِيثَ»^۲ اعلام جنگ کند با من کسی که بنده مؤمن من را ذلیل و خوار می‌کند. دلالت این روایت بر حرمت مؤکده خیلی واضح است. این روایت نظیر روایت قبلی است.

روایت دوم؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ»

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَقَدْ أَسْرَى رَبِّي بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَ شَافَهَنِي أَنْ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَدَّلَ لِي وَ لِيَا فَقَدْ أَرُصَدَ لِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتَهُ قُلْتُ يَا رَبُّ وَ مَنْ وَ لِيكَ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنْ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتَهُ فَقَالَ ذَاكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَ لَوْصِيكَ وَ لَذَرَيْتُكُمَا بِالْوَلَايَةِ»^۳

مدلول روایت

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند که «لَقَدْ أَسْرَى رَبِّي بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَ شَافَهَنِي أَنْ قَالَ لِي» از برای حجاب مواردی را برای من گفت «وَ شَافَهَنِي أَنْ قَالَ لِي» که معلوم می‌شود در لیلۃ المعراج درجات معراج و اتصال حضرت با مقام ربوبی مراتبی داشته و البته وحی هم مراتب دارد.

موارد وحی مشافهی

حضرت می‌فرماید که «أَسْرَى رَبِّي بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى» از وراء حجاب چیزهایی به من وحی کرد «وَ شَافَهَنِي» یعنی در مرتبه بالاتر هم مواردی به حالت مشافهه به من فرمودند که همان وحی بدون واسطه بوده. مراتب وحی در آیات آمده است لکن آنچه مشافهتاً وحی شده و از وراء حجاب نبوده طبعاً به مطالب مهم‌تری اشعار داشته است. از موارد دیگری که در مشافهه مطرح شده این است که «مَنْ أَدَّلَ لِي وَ لِيَا فَقَدْ أَرُصَدَ لِي بِالْمُحَارَبَةِ». این تعبیر در روایات مختلفی آمده که کسی که ولی من را مورد اِذْلَال قرار دهد، برای جنگ من به کمین نشسته است.

شبهه استفاضه‌ای در روایت

۲_ همان، ص ۲۶۹.

۳_ همان، ص ۲۷۰.

در این بخش از روایت «أُرْصِدَ لِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتَهُ» تعبیر «أُرْصِدَ لِي بِالْمُحَارَبَةِ» تقریباً شبه استفاضه‌ای است که در برخی روایات معتبره به کار رفته است. در بین ابواب مختلف در روایات دیگر که حتی ممکن است چندان معتبر نباشد از این تعبیر یا تعابیری مثل مَنْ أَدَلَّ يَا أَهَانَ یا احْتَقَرَ که حالت استفاضه دارد کثیراً استفاده شده است.

حکم

نتیجه «فَقَدْ أُرْصِدَ لِي بِالْمُحَارَبَةِ یا لِيَأْذَنُ بِحَرْبٍ مِنِّي» است یعنی اعلام جنگ (رصد در جنگ) با خدا. بار معنایی این تعبیر که متعدد در روایات به کار رفته، مخالفت قطعی با مولی و اطلاق آن حرمت است. البته اگر معنای آن را بالاتر از اطلاق ندانیم لاقلاً با اطلاق و مقدمات حکمت قطعاً مفید حرمت خواهد بود.

دامنه دلالت روایت

ذیل روایت وارد شده است که حضرت سؤال فرمودند «مَنْ وَلِيكَ» و در پاسخ آمده است «ذَاكَ مَنْ أَخَذَتْ مِيثَاقَهُ لَكَ وَ لَوْصِيكَ وَ لِدُرِّيْتِكُمْ». در این روایت مقصود از مؤمن، امامی و معتقد به ولایت است. البته منافات ندارد که روایات در مؤمن آكد و در مسلم اطلاق داشته باشد. روایت، دلالت واضحی دارد اما دامنه دلالت آن تنها امامی و شیعه است.

بحث رجالی «محمد بن عیسی بن یقطینی»

همان‌گونه که بیان شد، غیر از محمد بن عیسی همان محمد بن عیسی بن عبید یقطینی است و روایات کثیره‌ای دارد و با جدیت محل اختلاف است، مابقی رجال همه معتبرند. در مورد یقطینی سه قول مطرح است:

- ۱- مطلقاً معتبر نیست (شاید ... به این معتقد است)
- ۲- مطلقاً معتبر است (قول مرحوم آقای خویی)
- ۳- قول مختار تفصیل است. به این نحو که وی را موثق می‌دانیم غیر از مواردی که از یونس نقل شده است، - بنا بر استدلال خاصی که بحث خواهد شد. - این روایت نیز از یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند.

روایت سوم؛ «معلی بن خنیس»

«وَبِإِسْنَادٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ اسْتَدَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ الْحَدِيثُ ٤»

روایت چهارم؛ مرسله «ابن ابی عمیر»

«وَعَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ اسْتَدَّلَّ مُؤْمِنًا وَاحْتَقَرَهُ لِقَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَ لِقَفَرِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ^۵». دلالت روایت مربوط به تحقیر مؤمن فقیر است. مراسلات ابن ابی عمیر را به دو جهت مهمی که پیش از این بیان شد قبول نداریم لکن این روایت سندی در محاسن دارد که معتبر است. این روایت از «ابن محبوب عن المثنی عن ابی بصیر^۶» است.

روایت پنجم؛ مرسله «محمد بن ابی حمزه»

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا مَسْكِينًا أَوْ غَيْرَ مَسْكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَاقِرًا لَهُ مَا قَاتَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحَقَّرَتِهِ إِيَّاهُ^۷». مدلول این روایت نیز مربوط به مؤمن فقیر است.

روایت ششم؛ «سهل بن زیاد» و «معلی بن خنیس»

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَابَدَنِي مَنْ أَدَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ^۸» به جنگ من برخواسته کسی که بنده مؤمن را ذلیل بکند. هر دو شخصیت مذکور محل بحث هستند لکن روایت سند دیگری دارد که معتبر است.

جمع بندی

روایات دیگری در این باب و ابواب بعد موجود است که مجموعاً اشاره به قاعده حرمت اذلال و تحقیر و توهین است. مجموع روایات مذکور معتبر و متعدد بوده و سایر روایات مؤید آن هاست گرچه ممکن است سند برخی محل اشکال باشد، ولی مجموعاً مورد پذیرش و در حد استفاضه و دلالتشان بر حرمت واضح است.

اطلاق روایات

در بعضی روایات عنوان مؤمن و برخی مسلم به کار رفته لکن اگر مؤمن در همه روایات مطلقاً مسلم ندانیم، لا اقل در بعضی از آنها واژه مسلم عیناً استعمال شده؛ اما نمی توان این دو را از حیث حمل مطلق بر مقید بر یکدیگر حمل کرد چرا که مُتَبَتِّينَ هستند. پس برخی روایاتی مطلقاً توهین و اهانت به مسلم جایز نمی داند و بعضی در امامی مؤکد و طبعاً در مورد فقیر تأکید بیشتری دارد؛ بنابراین روایات با دو بیان شامل مسلم هم می شود.

۵_ همان.

۶_ المحاسن (للبرقی)؛ ج ۱، ص: ۹

۷_ وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص: ۲۷۱

۸_ همان.

شمول روایات به مسلم از دو جهت

در بعضی روایات تعبیر مسلم آمده و اطلاق دارد، حال اگر اشکال شود که در روایتی مؤمن به شیعه و امامی معنا شده مانعی حاصل نمی‌شود. ممکن است روایاتی که واژه مؤمن به کار رفته مطلق مسلم مقصود باشد. مؤید این مطلب روایاتی است که در آن‌ها یا آنها الذین آمنوا استعمال شده که گفته می‌شود مطلق مسلم مقصود است. پس اصل کلی اطلاق مسلم است و موارد بعد مؤکد است. البته در مورد غیر مسلم در ادامه بحث می‌کنیم.

سؤال: آیا در مصادیق مسلم بین مؤمن و غیر مؤمن اولویت وجود دارد؟

پاسخ استاد: مسلم اولویت نمی‌خواهد و اطلاق دارد چون هیچ دلیلی نداریم که یکی از مصادیق مسلم اولی بر دیگری باشد زیرا ملاکات در اولویت بر ایمان روشن نیست. البته همه جا مصادیق مطلق ممکن است درجاتی داشته باشد ولی تشخیص این درجات نیازمند دلیل است.

مطلق و مقید مثبتین

دقت شود که مطلق و مقید در این مقام مثبتین هستند. پیش از این تذکر داده شد حمل مطلق بر مقید در صورتی است که مثلاً یکی اکرم العلماء و دیگری لا تکرم العالم الفاسق باشد یعنی امر و نهی باشد یا به عبارتی مثبت و منفی باشد؛ اما اگر مثلاً یکی اکرم العلماء و دیگری اکرم الفقهاء باشد هر دو درست است و اطلاق آن را شامل نمی‌شود. حمل مطلق بر مقید از احکام واضح اصولی است لکن در صورتی است که دو طرف حمل مثبت و منفی باشند؛ اما اگر مثبتین یا نافیین باشند حملی نمی‌پذیرد. اکرم العالم با اکرم العالم العادل هر دو به اطلاق خود محفوظ هستند ولی در این حالت حمل این‌گونه است که در عالم وجوب و در اکرام اطلاق است و در عالم عادل وجوبی مؤکد است؛ اما در عدم اکرام غیر عادل دلیلی نداریم و لذا اطلاق شامل آن می‌شود اما اگر مثلاً اکرم العالم با دلیلی مثل لا تکرم العالم الفاسق مقید شود آنگاه می‌توان گفت عالم فاسق از آن شمول خارج شده است.

ارتباط روایات اذلال و احقار با اصل بحث

روایات فوق ادله حرمت توهین و اهانت بود که حدود و دامنه آن معلوم شد. دشنام و ناسزاگویی و سب که مورد بحث ما است یکی از مصادیق این قاعده است که روایات به آن اشاره دارد گرچه این قاعده دامنه و شمولی به مراتب بیشتر دارد. خلاصه اینکه علاوه بر ادله قرآنی که شامل پنج آیه شریفه بود، این مجموعه روایات شامل قاعده‌ای است که نسبت به سب شمول دارد و می‌توان به آن‌ها استدلال کرد.

ادله حرمت ایذاء مؤمن

آیات

حرمت ایذاء مؤمن (آزار دادن و اذیت مؤمن و مسلم)، از قواعد قاطع و مسلم فقهی است که مستدل به مستندات قرآنی است. «وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا» (احزاب ۵۸) - «وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» (احزاب ۵۷) قرآن کسانی را که ایذاء مؤمنین می‌کنند مذمت کرده و وعده عذاب می‌دهد.

روایات

روایاتی نیز در این زمینه داریم که قبل از باب‌های فوق مطرح شد. در باب صد و چهل و پنج ابواب احکام عشرت صفحه پانصد و هشتاد و هفت، روایات معتبری ذکر شده که عنوان توهین و تحقیر و امثال ذلک نیست بلکه به عنوان ایذاء و اذیت و آزار است.

روایت؛ «محمد بن یعقوب»

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي حَسَّانٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ الْحَدِيثَ».^۹ روایت از حیث سند معتبر است.

دلالت روایت

این روایت «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» شبیه به روایات قبل است «لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ الْحَدِيثَ». با من اعلام جنگ می‌کند کسی که بنده مؤمن من را آزار می‌دهد و اذیت می‌کند.

روایت دوم توصیف وضع اذیت کنندگان است که در قیامت درحالی که چهره‌هایشان گوشت ندارد محشور می‌شوند. گرچه این سند این روایت ضعیف است.

آیه و روایت مطرح شده دلیل بر ایذاء مؤمن است و این ایذاء خود می‌تواند دلیلی بر بحث باشد.

سؤال: آیا عبارت «لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ» به معنای اعلام جنگ کردن دلالت بر حرمت دارد؟

۹_ همان، ص ۲۶۴.

پاسخ استاد: اگر نگوییم این عبارت در دلالت بر حرمت صراحت دارد و اطلاق آن همانند نهی است. ظهور مخالفت در این عبارت مطلق مخالفت است در نتیجه حداقل آن اطلاق است. حال آیا اعلام جنگ با خدا عرفاً مخالفت مطلقه با مولی نیست؟! لذا اعلام جنگ با خدا از نهی واضح تر است.

تفاوت دو دسته از ادله روایی

۱- قاعده حرمت توهین و اهانت دلیل کاملی می‌شد بر مطلق سب، چرا سب و دشنام همیشه توهین و تحقیر است. در این قاعده مقصود سب، توهین و تحقیر عرفی و نوعی است، لذا در عرف سب و دشنام توهین و تحقیر محسوب می‌شود. نتیجتاً قاعده حرمت توهین همه موارد سب و شتم را در برمی‌گیرد لکن اعم از آن است و شامل غیر از سب و شتم نیز می‌شود. قاعده حرمت ایذاء، موارد زیادی از سب و شتم را شامل می‌شود اما ممکن است مواردی از سب و شتم باشد که عرفاً توهین محسوب نشود.

۲- حرمت اهانت و توهین عنوان نوعی است و ملاک عرف عام است لذا عرف چیزی را که اهانت و توهین ببیند حرام می‌داند؛ اما اینکه شخصی قول یا فعلی را توهین به خود تلقی کند ولی عرف آن را توهین نداند، ادله توهین شامل آن نمی‌شود در نتیجه حرام نیست، یا بالعکس عرف آن را توهین می‌داند ولی شخص آن را توهین تلقی نکند، ادله شامل آن می‌شود.

تشخیص موضوع در عناوین

در عناوین اصل بر این است که تشخیص موضوع با عرف است به عبارت دیگر عناوین و صدق ملاکات، تشخیص عرفی و عمومی است نه اشخاص، مگر در مواردی که ارتکازات و قرائن خاصه باشد.

خلاصه

ملاک در حرمت توهین و تحقیر دیگران، عرف عام و نوعی است البته با ملاحظات وضع و احوال اشخاص. حال اگر عرف آن اقدام عملی یا قولی را توهین بداند حرام است و اگر نداند حرام نیست؛ اما اینکه تلقی شخص دخالتی در قاعده حرمت توهین و اهانت به مسلم و مؤمن ندارد.

در قاعده حرمت ایذاء قرینه و ارتکازی عرفی (عقلی - عقلائی) وجود دارد که ملاک صدق، اشخاص است نه تشخیص عرفی و عمومی است. ایذاء یعنی آزار دادن و ناراحت کردن شخص. ارتکاز عرفی بیان می‌کند که باید دید شخص اذیت می‌شود یا نه. نتیجه اینکه در ایذاء هر جایی که عملی یا اقدامی شخصی را آزار دهد حرام و اگر آزار ندهد حرام نیست. ممکن است عرف قول یا عملی را تحقیر بداند که علی‌القاعده شخص باید اذیت شود اما شخص فردی با آستانه تحمل بالاست. در

روانشناسی در مورد آستانه تحمل اشخاص بحث مفصلی است. آستانه تحمل اشخاص مثل آستانه نقطه جوش در فیزیک است که در روانشناسی به آن آستانه تحمل و صبوری شخص می‌گویند. شخصی ممکن است که با کلمه‌ای اذیت شود و دیگری هر قدر به او بگویند ناراحت نشود.

آیا حرمت ایذاء دلیل بر حرمت سب به‌طور مطلق است یا نه؟

با توجه به نکته فوق، خیر. غالباً سب و شتم و ناسزاگویی موجب آزار اشخاص می‌شود لذا علاوه بر حرمت اهانت، حرمت ایذاء دلیل دیگری است، اما این مطلب غالبی است. گاهی سب و ناسزا اهانت و توهین عرفی تلقی می‌شود ولی شخص آن را آزار نمی‌داند.

- در مورد قاعده ایذاء مباحث فراوانی مطرح است که مثلاً آیا مطلق ایذاء مورد نظر است یا ایذاء خاص و نکات دیگری که در صورت ورود تفصیلی به آن‌ها مباحث جدیدی پایه‌ریزی می‌شود و از متن بحث مکاسب فاصله می‌گیریم ولی مهم و قابل‌بحث است. -

تفاوت سوم

اطلاع شخص و آگاهی او به توهین و اهانت شرط نیست لذا اگر به مسلمانی در منطقه دیگر جهان توهین شود، ممکن است الی‌الابد فرد از توهین مطلع نگردد ولی دلیل شامل آن شده و حرام است و آیات هم مؤید این حرمت است. در قاعده حرمت ایذاء اطلاع شخص و آگاهی او شرط است به خلاف اهانت و توهین که لازم نیست شخص بفهمد.

جمع‌بندی

در ایذاء دو نکته ملحوظ است یکی اینکه شخص مطلع باشد و دیگر اینکه احساس شخصی او ملاک است نه تلقی نوعی. با در نظر این دو نکته، ادله حرمت ایذاء با بحث ما در سب و شتم به‌طور مطلق، منطبق نیست. البته بسیاری از موارد سب و شتم که شخص آزار می‌بیند حرام است و برخی موارد هم که حضوری باشد دلیل شامل آن می‌شود. خلاصه این‌که مطلق سب و شتم مشمول این دلیل نیست بلکه سب و شتمی مشمول دلیل است که با آگاهی طرف بوده و شخص هم ناراحت شود. حال اگر در موضوعی دلیلی غیر از عنوان اهانت برای حرمت وجود داشت، دو عنوان حرمت یکی از باب اهانت و توهین و دیگری از باب ایذاء وجود دارد و دو عنوان حرمت یعنی حرمت مضاعف.

سؤال: آیا اطلاق ادله روایی شامل لعن هم در می‌شود چرا که عمل به این دسته از روایات ممکن است سبب ایذاء یا توهین به آن‌ها شود؟

پاسخ استاد: بله؛ ادله‌ای داریم که اطلاق دارد و شاید ایذاء کمی قوی‌تر باشد. البته موارد استثناء شده که در جای خودش قابل‌بحث است. همین سؤالات در بحث ایذاء نیز مطرح است که مورد بررسی قرار نگیرد.

ادخال کرب علیه - نوعی از ایذاء

بعضی از ادله حرمت ایذاء در جلد یازدهم، ابواب امر به معروف و نهی از منکر و برخی از ادله دیگر در ابواب فعل معروف مثلاً باب بیست و چهار از جلد یازده نیز مطرح شده. احتمالاً در باب جهاد نفس هم ادله دیگری نیز باشد که یا با عنوان مطلق ایذاء آمده و یا تحریم و ادخال کرب علیه یعنی در دل کسی غم نشانیدن. غمگین کردن خود نوعی ایذاء محسوب می‌شود. پس حرمت ایذاء گاهی با عنوان ایذاء و گاهی ادخال کرب علیه آمده است.

حکم استقلالی عقل به حرمت ظلم

دلیل دیگری که در روایات وجود دارد و حکم عقلی است، حرمت ظلم و بغی به مؤمنین و مسلمانان است. به این قاعده عقل مستقلاً حکم می‌کند و در روایات ابواب فعل معروف بخصوصه بر این تأکید شده است. البته در باب ایذاء هم دلیل عقلی داریم لکن از باب ایذاء نه حکم عقل بما هو عقل است.

ادله حرمت ظلم و بغی

حکم عقلی که در بحث قاعده حرمت ظلم به دیگران وجود داشت. آیات، البته نه همه آیاتی که در آنها ظلم به کار رفته چرا که برخی مربوط به ظلم نسبت به خدا یا شخص است فلذا ظلم به خدا یا ظلم به خود مقصود نیست.

ادله روایی

- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَا مِنْ مَظْلَمَةٍ أَشَدَّ مِنْ مَظْلَمَةٍ لَأَ يَجِدُ صَاحِبَهَا عَلَيْهَا عَوْنًا إِلَّا اللَّهُ».^{۱۰}
- ۲- وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۱۱}
- ۳- وَ عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَظْلِمُ مَظْلَمَةً إِلَّا أَخَذَهُ اللَّهُ بِهَا فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ فَإِذَا تَابَ غُفِرَ لَهُ»^{۱۲}

۱۰- وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۴۶

۱۱- همان.

۱۲- همان، ص ۴۷.

۴- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أَخَذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وُلْدِهِ»^{۱۳}

۵- وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ»^{۱۴}

علاوه بر روایاتی مذکور که همه معتبرند روایاتی نیز در ابواب جهاد نفس، باب هفتاد و هفت با عنوان تحریم ظلم و باب هفتاد و چهار با عنوان بغی وجود دارد.

مقصود از ظلم در روایات

مقصود از ظلم در این دسته از روایات، ظلم در حقوق الناس و به عبارتی ظلم نوعی و شخصی است. غالباً از بغی نیز تعبیر به حقوق الناس مقصود است.

شمول قاعده

دلیل مذکور که هم عقل و هم نقل کتاب و سنت و هم اجماع بر آن حکم می‌کند و در هر سه بخش، دلایل متقنی دارد، یک قاعده فقهی در روابط اجتماعی است که اعم از قواعد دیگر بوده و شمولش از دو دسته روایت قبل بالاتر و پشتوانه آن‌هاست. حال فرضاً اگر این قواعد را در هر می تنظیم کنیم، در رأس هرم قواعد روابط اجتماعی، قاعده‌ای به نام حرمت ظلم قرار می‌گیرد که یکی از مصادیق آن ظلم، افتراء، غیبت، مسخره کردن و یا سب و ناسزا است مطلقاً. چه شخص ناراحت شود چه نشود یا عرف آن را ناسزا بداند یا نه. پس مطلق موارد سب نوعی ظلم است و لذا این دلیل یعنی حرمت ظلم دلیل متقن و جامعی است که تمام موارد سب و شتم را شامل می‌شود لذا اگر این قواعد را از اعم به اخص تنظیم کنیم ابتدا حرمت ظلم و بعد اهانت و ایداء قرار می‌گیرد. در ظلم به غیر، شمول روایات برای غیر مسلم بیشتر است.

- در مورد غیر مسلم بحث جدایی خواهیم داشت -

سؤال: اگر دسته‌ای از روایات شامل موردی نشود آیا می‌توان گفت آن مورد حرام نیست؟ و آیا اگر دلیل دیگری شامل همان مورد خاص شد تناقض به وجود نمی‌آید؟

پاسخ استاد: خیر ممکن است دسته‌ای از ادله شامل مورد خاصی نشوند. این مطلب نفی حرمت آن مورد خاص را ندارد، چرا که اگر دلیلی شامل این مورد نشود دلیل دیگر ممکن است شامل آن شود.

آیات و روایات مطرح شده همه قواعد عامه بود و مربوط به خصوص سب نبود غیر از یک آیه.

۱۳- همان.

۱۴- همان، ص ۴۸.

ادله خاص حرمت سب و شتم

ادله خاصه بخش جدیدی از ادله است که شامل روایاتی است که خصوص سب و شتم را حرام می‌داند.

ادله روایی

دسته‌ای از روایات در اواخر جلد هشتم کتاب حج، ابواب احکام عشرت، باب و بخشی در جلد یازده کتاب جهاد، ابواب جهاد نفس، باب هفتادویک تحت عنوان تحریم الفحش (فخذوا بحفظ لسانه) و باب هفتاد و دو با عنوان تحریم البداع و عدم الموالاة بالقول موجود است. در مکاسب مرحوم شیخ نیز همین قسم از روایات را بحث شده.

روایت اول؛ «محمد بن یعقوب»

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ قَالَ «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وَزْرُهُ وَ وَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْتَذِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ»^{۱۵}

مدلول روایت

از محمد بن یعقوب نقل شده که عبدالرحمن در مورد دو نفری که به یکدیگر ناسزا می‌گفتند از امام کاظم (سلام‌الله‌علیه) سؤال کرده است؛ حضرت فرمودند «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ» آنکه شروع می‌کند ظالم‌تر است «وَ وَزْرُهُ وَ وَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْتَذِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ.» تا وقتی که عذر خواهی و توبه نکند گناه خود و گناه طرف مقابل که او را به گناه انداخته بر عهده اوست پس شخصی که شروع می‌کند ظلمش بیشتر است و البته دیگری هم گناه می‌کند چون لازم نیست جواب را با ناسزا دهد. عبارت «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ» بخصوصه بیان می‌دارد که ظلم، گناه و معصیت است لذا از آن حرمت استفاده می‌شود.

سند روایت

روایت معتبره است ولی مرحوم شیخ این روایت را از نسخه دیگری نقل کرده‌اند که تشویشی در آن بوده و تلاش کرده است آن نسخه را درست کنند لکن این نسخه‌ای که در بعضی از نسخ کافی نیز بوده، درست است. احمد بن محمد همان احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است و در مجموع روایت از حیث سند معتبر است.